

معنای شادی، مقدمه شادی آفرینی

وقتی از شاد بودن در مدرسه می‌گوییم، ذهن معلم‌ها عموماً به شادمانی‌های دانش‌آموزان معطوف می‌شود؛ دست زدن‌ها، خندیدن‌ها، پایکوبی‌ها. گرچه این‌ها می‌توانند مظاهر شادی باشند، ولی لزوماً شادی نیستند. وقتی بدانیم امروزه اصطلاح «تولید ناخالص شادی» با «تولید ناخالص ملی» رقابت می‌کند، به این معنی که هرچقدر شادی تولید کنیم، کشور توسعه یافته‌تری هستیم، نگاه ما به چیستی شادی متفاوت می‌شود.

کارشناسان در الگوی توسعه انسانی، خودشکوفایی، سلامت اجتماعی و توسعه فرهنگی را به‌عنوان رویکردهای شاد توسعه معرفی می‌کنند. در میان این رویکردها، خودشکوفایی پیوند بی‌واسطه‌تری با عملکردهای آموزشی و مدرسه‌ای دارد؛ خودشکوفایی به معنای تحقق فردی، به معنای آفرینندگی بیشتر از مصرف‌کنندگی. وقتی معلم در تفاوت‌های فردی شاگردانش ریزبین باشد، توانمندی‌ها و آنچه نیاز به توانمند شدن دارد را در آن‌ها می‌شناسد؛ توانمندی‌ها را می‌پرورد و با هنرمعلمی فرصت‌های توانمند شدن را خلق می‌کند. معلمی که خلق کند، به دانش‌آموزان هم خلق کردن را می‌آموزد؛ خلاق بودن را. انسانی که خلاق باشد، انسان شادی است چراکه برای هر مسیله راه‌حلی دارد، به جای مصرف‌اندیشه دیگران، خود آفریننده اندیشه است، پیرامون و دنیای خود را چند بعدی می‌نگرد و صورت‌های مادی را با معانی پیوند می‌زند و این چنین زندگی را درمی‌یابد. پس خودشکوفایی از جنس خلق و خلاقیت است و شادی آفرین؛ شادی پایداری که به سرمایه فردی تبدیل شده، نه شادمانی گذرا که همبستگی با درون انسان ندارد.

با این نگاه، شاید یک معنای شادی که با مفاهیم توسعه انسانی پیوند دارد، آن حالت پایدار درونی است که فرد به سبب تحقق توانایی‌هایش به آن دست یافته است. معلم، برای شادی آفرینی اصیل، ابتدا، نیاز به معناکردن شادی دارد؛ بداند کدام شادی را می‌جوید؟ آن‌گاه می‌تواند با هنر خود، روشی برگزیند و برای تحقق روش، از فرصت‌های طلایی کلاس و عمر دانش‌آموز بهترین استفاده را ببرد.